

## شهید محمد پرهیزگار



نام پدر	عباس
تاریخ تولد	۱۳۴۵
محل تولد	بوشهر - کنگان
تاریخ شهادت	۲/۱/۶۱
محل شهادت	شوش
مسئولیت	
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	کنگان

## زندگینامه

شهید محمد پرهیزگار در سال ۱۳۴۵ و خانواده‌ای مذهبی، متدین در شهرستان کنگان دیده به جهان گشود. در هفت سالگی پای به مدرسه گذاشت. به علت شوق و علاقه فراوان دوره ابتدایی و راهنمایی را با وجود فقر مالی خانواده سپری کرد اما در سال ۱۳۶۰ ناچار به ترک تحصیل شد. شهید فردی آرام و رابطه‌اش با دیگران صمیمی و مهربان بود. در انجام کارهایش فعال و زحمتکش بود. شهید پرهیزگار بسیار پایبند اصول اسلامی، اخلاقی و دینی بود. در انجام فرایض دینی بسیار منظم بود و همیشه نمازش را در مسجد به جا می‌آورد. اوایل انقلاب در راهپیمایی‌هایی که علیه رژیم طاغوت بر پا می‌شد، شرکت فعال داشت و در انجام فعالیت‌های انقلابی علیه رژیم طاغوت بسیار بی‌باک بود. با تشکیل بسیج به فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی، ایشان به عضویت این نهاد مقدس در آمد و پس از مدتی روانه جبهه حق علیه باطل شد. سرانجام در تاریخ ۶۱/۱/۲ در منطقه شوش در عملیات فتح المبین که با هدف آزاد سازی دزفول، دهلران، تامين اندیمشک، شوش و اهواز در منطقه شوش و دزفول با رمز یا زهرا (س) آغاز گشته بود، به درجه رفیع شهادت نایل گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

## مصاحبه

عباس پرهیزگار

محمد سومین فرزند من است. بعد از ۴۵ روز آموزشی به جبهه اعزام شد. رفتنش یک ماه طول کشید که در همین مدت شهید شد. بسیار با اخلاق و مظلوم بود. رفتارش با مردم بسیار خوب بود و هرچه داشت با برادرش قسمت می کرد. به همه سلام می کرد، من بسیار از او راضی بودم. همیشه سعی می کرد مخارج خودش را خود تامین نماید. دوچرخه ای داشت که همیشه با آن بچه های دیگر را به مدرسه می رساند. با اینکه چیزی نداشت ولی همیشه دوست داشت به همه کمک کند. در کارهای منزل بسیار به من کمک می کرد. در پهن کردن سفره. غذا پختن و سایر کارهای منزل به من کمک می کرد. با وجود سن کمی که داشت بعضی وقت ها خرید منزل برایم انجام می داد. هر وقت که کار داشتیم من را تنها نمی گذاشت. نمازش را همیشه سر وقت و در مسجد می خواند. اهل قرآن خواندن بود و بسیار دوست داشت به جبهه برود و به شهادت برسد. بالاخره در شوش به شهادت رسید. خبر شهادتش را از طریق بنیاد شهید به ما دادند. چون اعزامی کازرون بود و روی شلوارش کازرون نوشته بود پیکرش را به کازرون برده بودند تا اینکه بعد از ۱۵ روز دوستان و همزمانش او را شناسایی کرده بودند و به کنگان آوردند.

## خاطرات

آن زمان همه جلوی بسیج صف می گرفتند تا برای رفتن به جبهه نام نویسی کنند . شهید قدش کوتاه بود و از این بابت می ترسید که از وی نام نویسی نکنند . به همین علت همیشه راست راست راه می رفت تا قدش بزرگتر نشان دهد .

( قاسم اقنوم – دوست شهید )



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران